



نصرت الله پناه پرومردی



منافقان اقتصادی

1214584518458

از اولین روزهای تشکیل حکومت اسلامی در شهر مدینه، جامعه اسلامی با یک معضل اساسی و خطر جدی به نام نفاق و خطر منافقین مواجه بود. این مشکل آنقدر حاد بود که علاوه بر نزول سوره‌ای به نام منافقون، موضوع بسیاری از آیات در سوره‌های مختلف در ارتباط با ویژگی‌ها، عملکردها، نظریه‌ها، و توطئه‌های منافقان است.

مسئله نفاق مخصوص یک عصر خاص مثلاً زمان پیامبر گرامی اسلام (ص) نبوده و نیست، بلکه جامعه اسلامی در طول تاریخ گرفتار بیماری نفاق و منافقین بیمار بوده است. البته نفاق خاص جامعه اسلامی نبوده و هر جامعه انقلابی پس از پیروزی، با نفوذ منافقین در صفوف خود مواجه بوده است، اما اسلام و جامعه اسلامی بیشترین ضربه‌ها را در طول تاریخ خود از منافقان خورده است.

با وقوع انقلاب اسلامی و تشکیل نظام جمهوری اسلامی ایران، جامعه اسلامی ما نیز یکی از بزرگ‌ترین معضلات اجتماعی و خطرانی که با آن مواجه شد، مسئله نفاق و منافقین بود، به طوری که گروهی به «منافقین» ملقب شدند و بعدها این عنوان بر روی آنها تثبیت شد. آنچه که باعث شد این گروه منافق نامیده شوند، ویژگی‌های گفتاری، رفتاری و عملکردی آنها و نیز نظریاتی بود که ابراز و از آن پیروی می‌کردند. البته این ویژگی‌های منافقانه مختص آنها نبود و در همان زمان و نیز هم اکنون گروه‌هایی هستند که دارای همین ویژگی بوده و از همان نظریات، اما به شکلی منافقانه‌تر و خفیه‌تر پیروی می‌کنند.

اصولاً خط نفاق جدید در تاریخ معاصر ایران قدمتی حدود ۱۵۰ تا ۲۰۰ ساله دارد و از آن هنگامی آغاز شد که فرنگ‌رفتگان غریزه از زمان فتحعلی شاه قاجار و بعد از آن به ایران بازگشتند و به خصوص در عصر ناصری قصد کردند که ایران را از فرق سر تا سر انگشتان پا فرنگی کنند و پس از اینکه در تلاش‌های اولیه خود با شکست مواجه شدند، خط نفاق را پیش گرفتند. «آخوندزاده» اولین روشنفکر

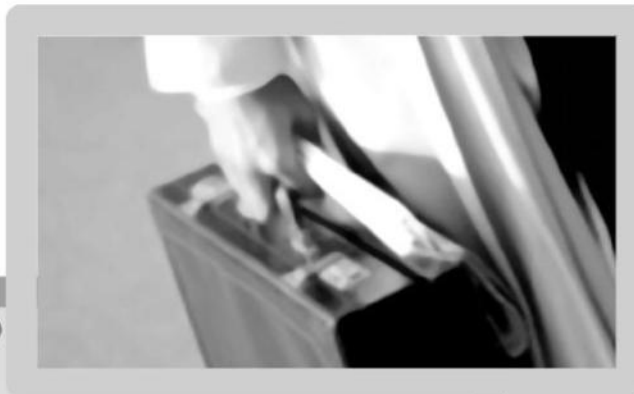
ایرانی بود که به شدت و با صراحت به مذهب و اعتقادات اسلامی مردم می‌تاخت و از مبانی توسعه غربی و روسیه تزاری تمجید می‌کرد و همین جنبه‌های ضد دینی اندیشه‌هایش و نیز وابستگی او به روسیه، موجب شد آثار وی کمتر خواننده‌ای داشته باشد، اما «میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله» دیگر روشنفکر عصر ناصری، بسیار محتاط‌تر از «آخوندزاده» بحث می‌کند و در واقع خط

شده اکنون جامعه ما با شکل‌های بسیار پیچیده‌ای از نفاق جدید روبه‌روست.

حاصل آن که شناخت نفاق، امری ضروری است تا بتوان در سطح فردی و اجتماعی با آن به مقابله و مبارزه برخاست و به خصوص جامعه را از عواقب نامطلوب آن بر حذر داشت. نفاق می‌تواند در همه ابعاد و حوزه‌های اجتماعی گسترش یابد. بنابراین می‌توان نفاق را در فرهنگ، سیاست، اقتصاد و... مورد

بررسی قرار داد و مفاهیمی چون نفاق فرهنگی، نفاق سیاسی، نفاق اقتصادی و... را استخراج کرد.

بدون شک بررسی نفاق در چنین گستره‌ای، در این مختصر نمی‌گنجد؛ لذا در



● در اهداف عدالت و از بین بردن شکاف طبقاتی و مبارزه با مفاسد اقتصادی، خط نفاق بسیار پیچیده‌تر عمل خواهد کرد.

● در سطح نظری و تئوریک از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی دو حرکت منافقانه در اقتصاد صورت گرفته است که هر دوی آنها ریشه در قبل از انقلاب نیز دارند.

این نوشتار توجه خود را به نفاق اقتصادی معطوف می‌داریم و سایر حوزه‌ها را به اهلیش وامی‌گذاریم، لکن برای ورود به بحث اقتصادی نفاق، ابتدا لازم است مفهوم نفاق به اختصار مورد بررسی قرار گیرد.

نفاق

نفاق و منافق در اصل از ماده نفق (بر وزن نفع) به معنی نفوذ و پیشروی است و نفق (بر وزن شفق) به معنی کانال‌ها و نقب‌هایی است که زیر زمین می‌زنند تا برای استتار یا فرار از آن استفاده کنند. بدین ترتیب؛ «منافق کسی است که طریقی مرموز و مخفیانه برای خود برگزیده تا با مخفی‌کاری و پنهان‌کاری در جامعه نفوذ کند و به هنگام خطر از طریق دیگر فرار نماید.»

نفاق را در پیش می‌گیرد. ملکم‌خان خود می‌نویسد: «چنین دانستم که تغییر ایران به صورت اروپا کوششی بی‌فایده است. از این رو فکر ترقی مادی را در لفاف دین عرضه داشتم تا هموطنانم آن معانی را نیک دریابند.»

میرزا ملکم‌خان به تقلید و اقتباس از غرب در همه امور کاملاً معتقد بود، لذا مفاهیم و اندیشه‌هایی چون قانون، مشروطیت، علوم جدید و نفی استبداد را در چارچوب فرهنگ غربی مطرح می‌کرد، اما برای توجیه آن‌ها از منابع دینی کمک می‌گرفت و بدین ترتیب اولین خط نفاق را در تاریخ معاصر ایران پی‌ریزی کرد. این خط نفاق بعدها با وقوع انقلاب اسلامی و حاکمیت اسلام و اندیشه اسلامی بر جامعه ایرانی به شکل‌های جدیدی دنبال

نفاق معنی وسیعی دارد که هرگونه دوگانگی ظاهر و باطن، گفتار و عمل را شامل می‌شود لذا در فارسی، ما از منافقین تعبیر به «دو رو» یا «دو چهره» می‌کنیم. در یک جمع‌بندی کلی می‌توان سه مفهوم «دورویی و دوگانگی»، «نفوذ» و «کانال و نقب» را در واژه نفاق دید.

نفاق در اقتصاد

نفاق در دو سطح اعتقادی یا نظریه و عمل قابل طرح است. نفاق گاهی در اعتقاد است، یعنی کسانی در ظاهر اظهار ایمان و اعتقاد می‌کنند، ولی در باطن هیچ اعتقاد و ایمانی ندارند و گاهی در عمل است؛ یعنی کسانی هستند که اعتقاد

باطنی دارند، اما در عمل مرتکب اعمالی می‌شوند که برخلاف آن تعهد باطنی است. البته کسانی که نفاق اعتقادی دارند، دچار نفاق عملی نیز هستند.

بر این اساس، نفاق در اقتصاد را می‌توان در دو سطح نظریه و عمل مورد بررسی قرار داد.

نفاق اقتصادی در نظریه

در سطح نظری و تئوریک از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی دو حرکت منافقانه در اقتصاد صورت گرفته است که هر دوی آنها ریشه در قبل از انقلاب نیز دارند، اما مشخصاً پس از انقلاب محل ظهور و بروز مؤثر آنها بوده است:

الف) حرکتی که سعی می‌کرد اقتصاد مارکسیستی را با اقتصاد اسلامی پیوند بزند

و در واقع زمینه نفوذ آن را در جامعه اسلامی فراهم کند و آن را اقتصاد اسلامی معرفی کند.

ب) حرکتی که از سوی لیبرالیست‌ها و طرفداران جهان سرمایه‌داری صورت گرفت و تلاش داشت که اقتصاد سرمایه‌داری و لیبرالیستی را بنا بر اقتصاد اسلامی پیوند بزند و زمینه نفوذ آن را در جامعه اسلامی فراهم کند و با تکیه بر شواهدی از تاریخ صدر اسلام به خصوص در مورد مکانیسم بازار، قیمت‌گذاری و امثال آن سعی می‌کرد با الحادی نشان دادن اقتصاد مارکسیستی

– که به حق نیز چنین بود – به عنوان تنها بدیل، اقتصاد لیبرالیستی را مساوی اقتصادی اسلامی قلمداد کند، چون از نظر این دیدگاه، با از میدان به در رفتن اقتصاد مارکسیستی، تنها بدیل آن اقتصادی سرمایه‌داری بود و لذا می‌توان آن را اسلامی هم دانست.

حرکت اول یعنی اقتصاد مارکسیستی ولو اینکه در اوایل انقلاب تلاش فراوانی کرد که در تئوری و عمل بر اقتصاد ایران حاکم شود، ولی در نهایت باتوجه به هوشیاری مسلمانان

انقلابی و با توجه به اینکه از سوی گروهک‌هایی حمایت می‌شد که خیلی زود در مقابل جریان انقلاب اسلامی ایستادند و به مبارزه مسلحانه روی آوردند، با شکست مواجه شد و البته تدوین قانون اساسی ایران و بندهای اقتصادی آن نیز تأثیر مهمی به ویژه در شکست تئوریک این حرکت داشت، اما حرکت دوم که اصولاً در جو انقلابی سال‌های ابتدایی پیروزی انقلاب اسلامی اصلاً جایگاهی نداشت و همچنین بندهای

اقتصادی قانون اساسی نیز این حرکت را مانند حرکت مارکسیستی به حاشیه رانده بود، دست به یک حرکت خزنده زد و بر خط نفاق خودشدت بخشید و منتظر فرصت مناسب می‌گشت. این فرصت مناسب پس از پایان جنگ تحمیلی و همزمان با فروپاشی شوروی سابق فراهم آمد و تلاش گسترده‌ای را برای حاکم شدن بر اقتصاد ایران آغاز کرد و حتی زمره‌هایی نیز برای تغییر بندهای اقتصادی قانون اساسی سر دادند. این حرکت منافقانه برای جا انداختن اقتصاد لیبرالیستی از دو طریق عمل می‌کرد:

الف) عده‌ای سعی

● **ملکم خان خود می‌نویسد: «چنین دانستم که تغییر ایران به صورت اروپا کوششی بی‌فایده است. از این رو فکر ترقی‌مادی را در لفافه دین عرضه داشتیم تا هموطنانم آن معانی را نیک در یابند.»**

● **در نفاق عملی اقتصادی آنچه که بیش از همه مورد تهدید است، عدالت اقتصادی است و مهم‌ترین حاصل آن شکاف طبقاتی است که خود بارزترین شکل نفاق است.**



می‌کردند که تئوری‌های لیبرالیستی را توجیه اسلامی کنند و از آیات و روایات نیز برای آن شواهدی بیاورند و چنین استدلال می‌کردند که اقتصاد لیبرالیستی و سرمایه‌داری یک علم است و علم با نظریات اسلامی سازگاری دارد و بلکه مبانی اولیه آنها در اسلام است، به‌خصوص در مباحثی چون آزادی اقتصادی و مالکیت خصوصی. در واقع این گروه، اقتصاد اسلامی را علناً نفی نمی‌کردند، بلکه آن را با اقتصاد سرمایه‌داری یکی می‌دانستند.

(ب) گروه دیگری از لیبرال‌ها این نظریه را مطرح می‌کردند که اصولاً اسلام یک دین حداقلی است و در باب مسائل اقتصادی نظریه خاصی ندارد و لذا چاره‌ای نیست جز اینکه

برای تعیین وضعیت نظام اقتصادی‌ای که باید بر جامعه ما حاکم باشد، به سراغ علم روز برویم و علم روز هم بر اقتصاد لیبرالیستی تأکید دارد. بنابراین برای اداره کشور باید به سوی اقتصاد سرمایه‌داری حرکت کنیم.

حرکت منافقانه اقتصادی از طریق این

دو توجیه توانست از ابتدای دهه هفتاد با وجود مخالفت‌های بسیاری که از سوی اقتصاددانان مسلمان می‌شد، بر اقتصاد ایران سایه افکند. تبلور این حرکت منافقانه و نفوذ اقتصاد سرمایه‌داری در جامعه اسلامی ما، از طریق حاکمیت سیاست‌های تعدیل اقتصادی بود که توسط باتجربه‌ترین اقتصاددانان جهان سرمایه‌داری جهت نفوذ در کشورهای جهان سوم و به خصوص مسلمان صاحب‌نفست و برای تحکیم نظام سرمایه‌داری و استمرار حاکمیت هفت کشور صنعتی جهان و در رأس آنها آمریکا بر جهان تدوین شده بودند که متأسفانه با غفلت دولت‌مردان و مسؤولان وقت، توانستند خود را بر اقتصاد ایران حاکم کنند و خسارات جبران‌ناپذیری در اقتصاد، به کشور اسلامی ما وارد کنند و ضایعاتی چون خلل در عدالت اقتصادی و شکاف طبقاتی به وجود آورند.

از مصادیق نفاق تئوریک و نظری در اقتصاد می‌توان به مباحث تئوریک عدالت اجتماعی و اقتصادی و نیز مباحث پولی و ربا اشاره داشت که بحث‌های فراوانی برای جا انداختن مبانی نظری لیبرالیستی در باب عدالت و نیز ربا انجام گرفت که هدف همه آنها اسلامی جلوه داده آنها یا لاقل همخوان بودن آنها با اهداف جامعه اسلامی بود.

نفاق اقتصادی در

عمل

نفاق اقتصادی در سطح عمل توسط دو گروه واقع می‌شود:

الف) گروهی که در سطح نظریه نیز خط نفاق را می‌پیمایند و منافع نظری هم محسوب می‌شوند.

ب) گروهی که اگرچه در سطح نظری منافع نیستند و نفاق نظری ندارند، اما در عمل منافع هستند.

گروه اول چون به نظریه‌های اسلامی

اعتقادی ندارند و تنها

ظاهرسازی منافقانه

می‌کنند، در عمل

هم روشن است که

نمی‌توانند پایبند باشند

و لذا هر جا که بتوانند

قوانین، مقررات و

مصوبات اقتصادی را

- ولو اینکه حتی خود

در تعیین آنها نقش

داشته باشند - زیر پا

می‌گذارند و عملاً آنچه

را که مطابق با نظرات واقعی خود مناسب

ارزیابی می‌کنند، با استفاده از شکاف

اطلاعاتی و نیز غفلت مسؤولان و البته با

رعایت اصل ظاهرسازی انجام می‌دهند، اما

گروه دوم اگرچه به لحاظ نظری بی‌اعتقاد

نیستند و مخالفتی با نظریه‌های اسلامی

ندارند، اما در عمل به دلیل ضعف ایمان

و اراده و به‌خاطر منافع فردی یا گروهی،

این قوانین را زیر

پا می‌گذارند و با

روش‌هایی همانند

گروه اول، آنچه را

که منافعشان ایجاب

می‌کند، انجام می‌دهند

و به‌هر حال ظاهر

عملشان با باطن آن

دارای دوگانگی است و

اینها نیز به ظاهرسازی

روی می‌آورند و گرفتار

نفاق عملی می‌شوند.

در نفاق عملی

اقتصادی آنچه که بیش

از همه مورد تهدید

است، عدالت اقتصادی

است و مهم‌ترین حاصل

آن شکاف طبقاتی است

که خود بارزترین شکل

نفاق است. اگر عدالت

آن باشد که حق هر

ذی‌حقی به او داده شود

و هر چیزی سر جای

● از مصادیق نفاق تئوریک و نظری در اقتصاد می‌توان به مباحث تئوریک عدالت اجتماعی و اقتصادی و نیز مباحث پولی و ربا اشاره داشت که بحث‌های فراوانی برای جا انداختن مبانی نظری لیبرالیستی در باب عدالت و نیز ربا انجام گرفت که هدف همه آنها اسلامی جلوه داده آنها یا لاقل همخوان بودن آنها با اهداف جامعه اسلامی بود.



خود قرار بگیرد، در آن صورت حرکت منافقانه در اقتصاد، عین بی‌عدالتی است؛ زیرا منافق آنچه را که در جای خود نیست در ظاهر بجا جلوه می‌دهد و آن کس را که ذی‌حق نیست، در ظاهر ذی‌حق می‌کند.

و اما بزرگ‌ترین آسیبی که از نفاق اقتصادی پدید می‌آید، شکاف طبقاتی است. همان‌طور که ذکر آن گذشت، در معنای نفاق سه مفهوم دورویی، نفوذ و کانال و شکاف نهفته است. و لذا شکاف اقتصادی را می‌توان منطق با مفهوم نفاق دید. از صخره نمی‌توان عبور کرد، مگر اینکه در آن نفوذ و کانالی و تونلی حفر کرد. از مردمی و جامعه‌ای که یکدست و واحد هستند، نیز نمی‌توان عبور کرد، مگر اینکه در آنها نفوذ

کرد. پس باید در این جامعه و بین چنین مردمی کانالی و شکافی ایجاد کرد تا راه نفوذ باز شود و بهترین راه ایجاد شکاف طبقاتی است؛ لذا منافقان اقتصادی به وسیله شکاف طبقاتی مردم و جامعه را در برابر سخنان، افکار و اعمال غیر اسلامی و کفرگرایانه نفوذپذیر و راه مسلط شدن جهان سرمایه‌داری و حاکمیت سرمایه‌سالاران جهانی را هموار می‌کنند.

از مصادیق اعمال منافقانه اقتصادی در سطح عمل، می‌توان به ربا، قچاق، جعل اسناد و هر نوع خیانت در امانت و اموال را نام برد، اما شاید مهم‌ترین مصداق این نوع اعمال منافقانه، فساد اقتصادی باشد و مفسد اقتصادی نمونه کامل یک منافق و دوروست. ظاهر عملکردش چیززی است و باطن عملکرد او چیز دیگری است. در فساد

اقتصادی حرکتی خفی، غیر علنی و مرموزانه صورت می‌گیرد تا بر خلاف تمام قوانین و مقررات شرعی و قانونی، ثروت‌ها به سوی فرد یا عده‌ای خاص و یا حتی گروه‌ها و احزابی سرازیر شود، اما در عین حال ظاهر آن چنان صحیح و آراسته و چنان قانونی و موجه جلوه می‌کند که کسی به آنها شک نکند و هیچ ایراد قانونی بر آنها وارد نشود.

مفسد اقتصادی ادعای اصلاح دارد و خود را اصلاح‌طلب می‌نامد و لذا در آیات ۱۱ و ۱۲ سوره بقره خداوند متعال می‌فرماید: «و اذا قيل لهم لا تفسدوا في الارض قالوا

● **مفسد اقتصادی نمونه کامل یک منافق و دوروست. در فساد اقتصادی حرکتی خفی، غیر علنی و مرموزانه صورت می‌گیرد تا بر خلاف تمام قوانین و مقررات شرعی و قانونی، ثروت‌ها به سوی فرد یا عده‌ای خاص و یا حتی گروه‌ها و احزابی سرازیر شود، اما در عین حال ظاهر آن چنان صحیح و آراسته و چنان قانونی و موجه جلوه می‌کند که کسی به آنها شک نکند و هیچ ایراد قانونی بر آنها وارد نشود. مفسد اقتصادی ادعای اصلاح دارد و خود را اصلاح‌طلب می‌نامد**

انا نحن مصلحون الا انهم هم المفسدون و نكن لا يشعرون»؛ «و هنگامی که به آنها گفته می‌شود در زمین فساد نکنید، می‌گویند ما اصلاح‌کننده‌ایم. آگاه باشید این‌ها همان مفسدانند، ولی نمی‌فهمند.»



آری، بسیاری با ادعای اصلاح ساختارهای اقتصادی در دو دهه گذشته، خواستار اصلاح در قوانین اقتصادی برگرفته از قانون اساسی می‌شدند و هدفشان هموار کردن راه برای مفساد اقتصادی بود. مفساد اقتصادی حتی لزوماً غیر قانونی هم نیستند. امروزه بسیاری از مفساد اقتصادی به خاطر وجود شکاف‌های قانونی یا عدم

وجود قانون مناسب به وجود می‌آیند و منافقان اقتصادی از همین راه‌ها و خلاءها استفاده کرده، فساد می‌کنند و در عین حال ادعای اصلاح اقتصاد را دارند و با این ادعا می‌خواهند این خلاءهای قانونی را تثبیت کنند و لذا در مقابل هر حرکتی که در برابر ثروت‌اندوزی‌های غیر قانونی آنها و نیز مفساد اقتصادی صورت می‌گیرد، با توجیهاتی چون فرار سرمایه‌ها و از موضع دلسوزی و اصلاح‌گری، به مخالفت می‌ایستند.

نتیجه

امروز نیز مانند هر زمان دیگری در طول سه دهه تاریخ انقلاب اسلامی، ما به شدت با خطر منافقان روبه‌رو هستیم و به هیچ وجه این خطر کاهش نیافته است، بلکه در شرایط کنونی جامعه ما و با توجه به پیروزی جریان اصولگرای عدالت‌محور، خطر نفاق و دورویی بیشتر هم شده است و از این‌به بعد دشمنان در لباس دوست درمی‌آیند و آنان که موجودیت اصول‌گرایی و عدالت‌محوری را بر نمی‌تابند، اسلام‌خواه و عدالت‌گرا خواهند شد و بزرگ‌ترین خطر از ناحیه آنها متوجه جامعه است. به خصوص در اهداف عدالت و از بین بردن شکاف طبقاتی و مبارزه با مفساد اقتصادی، خط نفاق بسیار پیچیده‌تر عمل خواهد کرد. به نظر می‌رسد از آنجا که مطالبات اقتصادی در این دوران بسیار بالاست، منافقان اقتصادی برای ضربه زدن به موجودیت نظام مقدس جمهوری اسلامی، با شدت و حدت بی‌سابقه‌ای وارد عمل شوند و بخواهند مرموزانه تمام حرکت‌های اقتصادی عدالت‌محور را خنثی و بی‌اثر سازند، لذا مقابله هوشیارانه از سوی تمام ارکان قانون‌گذاری و اجرایی نظام با این جریان نفاق ضروری است و البته لازمه آن تعامل منطقی میان نیروهای متخصص و متعهد اصولگرا در مجلس و دولت و اهمیت دادن به فرصت‌های در دسترس و از دست ندادن زمان است.